

واقف تمام عیار

گفت‌وگو با مادر شهیدی که تمام زندگی خود را وقف کرده است



لیلا لاریجه ا دو سال پیش که برای مصاحبه خانه‌اش رفتم بهانه گفت و گوی مامسجدی نیمه ساز بود که تمام هم و غم او این بود که هر چه زودتر مسجد ساخته شود تا قالی‌های لول شده گوشه خانه‌اش را ببرد آنجا پهن کند و به آرزویش برسد و نمازی در آن مسجد اقامه کند. همان زمان قول گرفت که بعد از ساخت مسجد هم با او مصاحبه‌ای کنیم و حالا مه مسجد ساخته شده و حاج خانم به آرزویش رسیده ما هم وفای به عهد کردیم. این روزها درد و بیماری در آستانه هشتادسالگی توانش را گرفته است، اما او همچنان همان زن مقاومی است که نسبت‌های زیادی می‌توان به او داد. نسبت‌هایی همچون یک زن انقلابی، مادر یک شهید، مادر یک جانباز و یک زن واقف که هر چه از مال دنیا داشته، بخشیده است.

فاطمه قاسم‌خانی، متولد سال ۱۳۲۰ است، او بعد از ازدواج از مشهد راهی تهران می‌شود و بیش از سی سال در این شهر زندگی می‌کند و مادر دودختر و دو پسر می‌شود. «ازدواج که کردم با همسر عباس آقا، راهی تهران شدیم. ۳۴ یا ۳۵ سال آنجا زندگی کردیم. پانزده سال بود که مادر شدم و خدا دخترم را به من داد. خاطر هست که ایام انقلاب هم تهران بودم و آن زمان با پسر علی‌رضا که طلبه شهید است، با هم در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کردیم و توزیع اعلامیه و شب‌نامه انجام می‌دادیم. خیلی انقلابی بودم و یک دقیقه در خانه نمی‌ماندم. با خانم‌های محله روی پشت‌بام‌ها می‌رفتیم و شعار می‌دادیم و برای اینکه ساواکی‌ها ما را پیدا نکنند، از این خانه به آن خانه می‌رفتیم. ما یک تیم دانشجویی بودیم و همراه هم در تظاهرات شرکت می‌کردیم.»

✳ با من همراه شو

حضور در انقلاب و نقش‌آفرینی در این زمینه آن قدر برای او مهم می‌شود که حتی ادامه زندگی‌اش را هم مشروط به این فعالیت‌ها می‌کند. «ساواکی‌ها متوجه شده بودند که فعالیت‌های انقلابی داریم و بارها ما را تهدید کرده بودند ولی به حرف‌ها و تهدیدهای آنان اعتنایی نمی‌کردم. از جان فداهای انقلاب بودم. آن قدر بحث شرکت در راهپیمایی‌ها و آمدن پای انقلاب برایم مهم بود که به همسرم گفتم یا با من همراه شو یا طلاقم را بده که شکر خدا همراهم شد و هیچ وقت مانع فعالیت‌های انقلابی من و بچه‌هایم نمی‌شد. شوهرم خدا بیامرز چند سال پیش وقتی من به اصرار خودش سفر کر بلا رفته بودم، فوت کرد. بیماری داشت و زمین گیر شده بود.»